



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۶
تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن
موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی
استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

خلاصه بحث در جلسه گذشته (تمسک به قاعده عدم ذهاب حق برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی):

با تمسک به عموم تعلیلی که در برخی روایات باب قضا و شهادت و دیات وارد شده است (لا یصلح ذهاب حق احد، لا یصلح ذهاب حق امری مسلم، لا یبطل حق امری مسلم) مبنی بر این که تزییع حق جایز نیست (فلذا مطابق این روایات به خلاف قاعده اولیه شهادت شاهد غیرمسلمان در جایی که شاهد مسلمان در دسترس نیست پذیرفته می شود یا دیه جنایت اعمی که عاجز از پرداخت دیه است، از بیت المال پرداخت می شود)، گفته شده است، امروزه که مردم در جوامع اسلامی با بسیاری از شخصیت های حقوقی زیادی معامله دارند (بانک، بورس، احزاب، جمعیت ها، ...)، قول به عدم مشروعیت آن ها مستلزم تزییع بسیاری از حقوق است فلذا ناچار باید مشروعیت چنین معاملاتی را بپذیریم. اشکال اول این نظریه در جلسه سابق بیان شد و در این جلسه به سایر اشکالات پرداخته می شود.

اشکال دوم:

این اشکال نقضی است و تقریر آن این است که اگر تصحیح معاملات با شخصیت های حقوقی با تمسک به عدم ذهاب حق جایز باشد، این بیان در همه معاملات فاسده جاری است، چراکه در آن ها هم به همین معنا حقوقی تزییع می شود. مثلا در جایی که غاصبی مال غیر را به مشتری فروخته و سپس ثمن را تلف کرده است، اگر معامله ابطال شود باید بگوییم لازمه آن ابطال حق مشتری است، فلذا مشروعیت معامله مورد پذیرش است، در حالی که تصحیح معاملات فاسده قابل التزام نیست. بله، در این جا قاعده ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده، جاری می شود، فلذا حقوق اولیه اشخاص از طریق ضمان محفوظ است.

اشکال سوم:

این اشکال صبغه حلی دارد با این توضیح که قاعده موجود در روایات در مقام اثبات اصل عدم جواز ذهاب حق است، نه در مقام بیان چگونگی جلوگیری از تزییع حق. بنابراین اگر راه مشروع دیگری برای پرهیز از ابطال حق وجود داشت، نمی توان قائل به مشروعیت چنین معاملاتی که مشروعیت آن ها ثابت نیست شد. به طور مثال در این جا (مانند سایر معاملات فاسده)، قول به ضمان می تواند از حقوق افراد محافظت کند (در مورد این که اموالی که از مردم پیش شخصیت های حقوقی مثل بانک هایی که خصوصی نیستند، قرار می گیرد، اگر قائل به عدم مشروعیت آن ها شویم، چه به خاطر اینکه از اساس مشروعیت شخصیت های حقوقی را نپذیریم یا این که شخصیت های حقوقی مربوط به دولت های طاغوتی را نپذیریم، برخی گفته اند که به صورت مجهول المالک در می آید و برخی دیگر قائل به مشاع بودن آن اموال بین مالکین حقیقی شده اند، و در

هر دو حال با اجازه حاکم شرع اشخاص می توانند به اندازه مال خود از آن اخذ یا سهم خود را افزاز کنند، فلذا حق آن ها از بین نمی رود).

اشکال چهارم:

ممکن است گفته شود، مورد روایاتی که عدم جواز ذهاب حق را بیان می کنند در جایی است که پایمال شدن حق، مستند به اقدام خود شخص نباشد و صرفا ضرورت شرایط خاصی را اقتضا کرده است (مثل اینکه مسلمانی برای شاهد بودن در دسترس نبوده یا اعمی عاجز از پرداخت دیه شده است)، و بر مبنای عدم انعقاد اطلاق در جایی که در مقام مخاطب قدر متیقن داریم (در این جا قدر متیقن مواردی است که ذهاب حق مستند به اقدام خود شخص نباشد)، نمی توان از مورد روایات به ما نحن فیه که جایی است که شخص عن علم او جهل اقدام به معامله با شخصیت های حقوقی (که مشروعیت آن ها ثابت نیست) کرده است و حق خود را در معرض پایمالی قرار داده است، تعدی کرد.

اشکال پنجم:

تعلیلی که در روایت بیان شده زمانی می تواند مستمسک قائلین به مشروعیت شخصیت های حقوقی و معاملات با آن ها قرار گیرد که در مقام بیان علت و موضوع حکم باشد (مثلا در جایی که حکم به صفتی از صفات شیء نسبت داده می شود نظیر این که بگوئیم لا تشرب الخمر لانه مسکر، که مسکر بودن صفتی از صفات خمر است و نشان می دهد موضوع حکم حقیقتا مسکر بودن است) نه در مقام بیان حکمت و اثر وفایده آن (مثلا در جایی که صرفا خاصیت شیء بیان شود نظیر این که بگوئیم صوموا تصحوا، که در این جا سلامتی صرفا اثر، خاصیت وفایده ای از روزه است)، چراکه علت و موضوع حکم است که یعمم و یخصص (سعه و ضیق حکم دائر مدار آن است) در حالی که حکمت این قابلیت را ندارد، فلذا در این صورت حکم صرفا در مورد خود (بحث شهادت و دیه) باقی می ماند (یعنی حتی حکم را به موارد دیگری که مستند به اقدام شخص نیست نمی توانیم سرایت دهیم، چراکه ممکن است موضوع حکم به این گسترش نباشد یا وجود نکاتی در موارد دیگر مانع مشروع شدن آن ها بشود). در مانحن فیه هم امثال لایصلح ذهاب حق احد، در مقام بیان علت و موضوع حکم نیست و صرفا اثر، خاصیت وفایده تجویز شهادت غیرمسلمان یا لزوم پرداخت دیه عاجز را توضیح می دهد، فلذا نمی توان از مورد آن تجاوز کرد.